

زنان

اراده بهبود وضعیت زنان وجود دارد نهادسازی کارایی این اراده را افزایش می‌دهد

بررسی چگونگی عملیاتی شدن آرمان‌های انقلاب اسلامی در حوزه زنان در گفت‌وگو با زهره نصرت خوارزمی عضو هیأت علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران



علیرضا صوت‌اکبر / ایران

که می‌توانند با هم فعالیت کنند باید در شروع یک سازماندهی روشن باشد. به نظر من اگر سیستم اصلاحات می‌خواست سمن را فعال کند اگر به جای دوهزار تا ۱۰ تا سمن شکل می‌داد اما این ۱۰ سمن به شیوه درست شکل می‌گرفت، بهتر بود. نهاد باید خیلی آرام شکل بگیرد تا افراد بتوانند آموزش ببینند، مهارت یاد بگیرند و رشد کنند ولی این چیزی که ما دیدیم غیرطبیعی بود و بیشتر مثل یک سرطان بود که به یک‌باره رشد کرد و بعد به ناچار باید کنترل می‌شد.

این که عرض می‌کنم سازماندهی مدنی موجب امنیت است به این جهت است که وقتی سازمان‌ها نیستند شما نمی‌دانید با چه کسی صحبت می‌کنید؟ این نکته مهم است که حاکمیت جمهوری اسلامی اگر بخواهد این مسأله را ساختارمند کند باید زنان را در ساخت نهادی مانند سمن‌ها توانمند کند. این طور شما می‌دانید هویت طرف مقابل چیست. مثلاً در اتفاق‌های اخیر گروه‌هایی می‌گفتند ما فقط اعتراض مسالمت‌آمیز می‌خواهیم. اینکه شما به‌عنوان حاکمیت بدانید به چه کسی مجوز می‌دهید و آنها هم می‌دانند باید چهارچوب‌ها را حفظ کنند. این می‌شود نظم اجتماعی. وقتی سازمان وجود داشته باشد، نظم وجود دارد؛ مثلاً در مورد حجاب، سال‌ها فرصت مفاهمه موجود داشته است، اگر سازمان‌های زنانه اعم از انجمن‌ها و سمن‌ها و... مشخص بود و بازگیران و هویت‌ها تعریف داشت، دور میز جمع شدن ممکن می‌شد. چنان‌که روش‌های ایجاد اجماع شهروندی مدل‌های مختلفی در کانادا، اتریش، بلژیک و... داشته است که مثلاً با تعدادی مشخص، مثلاً ۳۵ نفر، ۵۰ نفر و... با روش‌های نمونه‌گیری به نمایندگان اقبال مختلف مردم صدا داده می‌شود و این سوپاپ اطمینان یک نظام مردم‌سالار می‌تواند باشد.

اما مدل‌های مطالبه‌کم و بیشی

در مورد سمن‌ها فرمودید؛ به نظر می‌رسد گاهی سریع به آنها برچسب ضد امنیت ملی زده می‌شود و این طور می‌شود که افراد جذب گروه‌های خارجی می‌شوند. در واقع مسأله زنان گاهی آن قدر سیاسی می‌شود که ما نمی‌توانیم آن کاری را که می‌خواهیم انجام دهیم. در این مورد چه باید کرد؟

اگر آن بحث نظام‌مند بودن که عرض کردم وجود داشته باشد، اتفاقاً موجب تأمین امنیت است. شما می‌دانید با چه انجمن، سمن یا گروهی روبه‌رو هستید و شرایط با قابلیت دیالوگ، کار مشترک و هم‌افزایی ایجاد می‌شود. منظور من از نظام‌مدنی و نهادسازی دقیقاً معادل ایجاد organization است. این واژه لاتین بر تعیین چشم‌انداز و اهداف دقیق روبه‌جلو، تعریف دقیق پارامترها و نهادسازی institutionalization دلالت دارد. این نگاه می‌تواند ما را به یک مرحله فرای آنچه هستیم، ببرد. فقط افراد دغدغه‌مند در گروه‌ها یا اجتماع‌هایی نباشیم که برای به اشتراک گذاشتن دغدغه‌های خود امروز جمع شویم و فردا فوریت موضوع را فراموش کنیم. نمونه سازمان‌های بزرگ و دارای سازمان که در فضای بین‌الملل قابل ملاحظه هستند. مثلاً در امریکا National Organization For Women (NOW) که بزرگ‌ترین سمن (Organization) برای فعالیت‌های فمینیستی در امریکاست، در همه پنجاه ایالت امریکا شعبه و ۵۰۰ هزار داوطلب دارد. در کل امریکا با این وسعت این نهاد عضوگیری دارد. پس چطور می‌تواند در این کشور فعالیت کند؟ ما در حوزه زنان «سازمان» به معنای واقعی نداریم؛ ما فقط آدم‌هایی داریم که به دلیل دغدغه در این حوزه به هم پیوند می‌خورند و در مقطعی از هم جدا می‌شوند و دوباره جایی دیگر به هم پیوند می‌خورند و... این سازمان نیست! اهداف، برنامه‌های کوتاه مدت و بلندمدت و همکاری‌ها (partners)



ما در نهادسازی‌های ویژه و با دستور کار مطالبه‌های زنان هنوز قوی نیستیم. به زن عاملیت داده شده اما نظام‌مند به این قضیه نگاه نکردیم. ما فقط آدم‌هایی داریم که به دلیل دغدغه در این حوزه به هم پیوند می‌خورند و در مقطعی از هم جدا می‌شوند و دوباره جایی دیگر به هم پیوند می‌خورند و...

ساخته شده است و اینگونه نظام‌ها مبتنی بر سلسله مراتب عمودی و دستوری کار می‌کنند؛ مثلاً زنان پهلوی هم وقتی می‌خواستند مثل غرب رفتار کنند، عملکردشان حالت فرمایشی پیدا می‌کرده و برای زنان، انجمن و چه چه می‌ساختند که مثلاً بگویند ما مدرن و دموکراتیک شده‌ایم. آنها اعتقادی به نهادسازی در سطح مدنی نداشتند. بعد از انقلاب خود شخص امام (ره) حامی اجتماعات زنانه بودند اما این به مهارت و دانشی هم نیاز داشت که باید پازل را کامل می‌کرد؛ مثلاً در نهاد آموزش و پرورش و از سطح شاید مهدکودک و مدرسه بنابراین، این چرخه کامل نشد. در زمان دولت اصلاحات آقای خاتمی مثلاً گفته می‌شد ما تا ۲ هزار سمن زنانه داریم؛ سؤال اینجاست که چطور می‌شود جامعه‌ای که نهادسازی درستی در این مسأله نداشته در عرض دو، سه سال به این تعداد سمن برسد؟ اینها چگونه فعالیت داشتند؟ بودجه آنها چگونه تأمین می‌شده؟ به دلیل همین عدم نهادسازی واقعی است که خیلی زود هم این روند شکست می‌خورد و رشد نمی‌کند. معلوم هم نشد که چه کسانی بودند؛ فقط چند گروه از آنان شاید اکنون فعال باشند. اگر شما از استاد حقوق بشر به‌عنوان نهاد ملی که یکی از وظایف آن نظارت بر پیشبرد حقوق بشر زنان مانند آموزش و بهداشت و... است پرسید که با چند سمن زنان با قابلیت حرفه‌ای در سطح ملی و بین‌المللی همکاری دارند، من فکر نمی‌کنم پاسخ تعداد زیادی را نشان بدهد. در حالی که وجود چنین سمن‌هایی می‌توانست ارتباط حاکمیت با بدنه جامعه را شکل بدهد و مانند چشم و گوش او عمل کند تا کارها بهتر پیش برود و نقص‌ها اصلاح شود. فهم من از جمهوری اسلامی این است که نظام برای پیشرفت زندگی زنان بودجه صرف می‌کند و اراده بهبودبخشی دارد اما اگر نهادسازی و سازماندهی مدنی درست شود، کارایی نظام در این حوزه بسیار افزایش پیدا می‌کند.

بعد در دهه ۱۳۷۰ با آشنایی با ادبیات بین‌المللی حوزه زنان اساساً این سؤال که «حقوق من چیست» برای زنان ایرانی به‌صورت جدی مطرح می‌شود. بخصوص برای کسانی که مقوله برابری جنسیتی در اسلام برای آنها مسأله‌مند بوده است. بدین ترتیب، نخستین کارکرد انقلاب اسلامی دادن فرصت «بودن» و «دیده شدن» به زن بوده اما این طور نبوده که حقوق زنان مطرح باشد. بحث این بوده که حق شهروندی برای زن و مرد یکسان حفظ شود و این در مقایسه با نظام‌هایی که خود را با اسلام معرفی کرده‌اند، کم‌نظیر است. برای ما تعامل حقوق و نقش مرد و زن دارای اهمیت است ولی در آن نظام‌ها این‌گونه نبوده است. اما نکته‌ای که با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی جای تأمل دارد، این است که در نهادسازی‌های ویژه و با دستور کار مطالبه‌های زنان هنوز قوی نیستیم، حتی زنان حاضر در عرصه‌های تصمیم‌سازی با یک نگاه نظام‌مند به این نقطه نرسیده‌اند. به زن عاملیت داده شده اما نظام‌مند به این قضیه نگاه نکردیم. جمهوری اسلامی بخش جمهوریت را کنار اسلام باید پیش ببرد. این کار آسانی نیست؛ ما یک نظام متفاوت و بی‌سابقه در جهان خلق کردیم که باید برای نهادسازی‌های مناسب نظام ارزشی خود تلاش کنیم. مشارکت‌محوری ملزوماتی دارد. هرچند شاید این از کلیت فرهنگ سیاسی ناشی شده باشد؛ زیرا مردان هم نگاه نظام‌مند به نهادسازی نداشته‌اند چنان‌که هنوز فرهنگ حزبی تکوین لازم را نیافته اما از آنجایی که مردان عموماً قدرت و نفوذ بیشتری داشته‌اند و از لحاظ فرهنگی و اجتماعی حضورشان در فرهنگ ما بیشتر پذیرفته شده است، راه هموارتری داشتند.

ریشه این عدم نهادسازی مدون در چیست؟ تجربه زیسته ما در ایران بر اساس نظام‌های پادشاهی برای قرن‌ها

برای آن که بدانیم چگونه حاکمیت می‌تواند به مسأله زنان در عین حفظ امنیت رسیدگی کند و آرمان‌های اصیل خود را در این حوزه محقق نماید نیاز است که نگاهی دقیق‌تر به فضای موجود بیندازیم و در عین حال از تجربه‌های موفق و ناموفق کشورهای دیگر بهره‌مند شویم. در همین راستا با زهره نصرت خوارزمی، عضو هیأت علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران به گفت‌وگو نشستیم.

چقدر مسأله زنان در نظام حکمرانی ما واقعاً مسأله است و اساساً آیا باور به مسأله بودن آن وجود دارد؟

هر حکمرانی چه اسلامی باشد چه نباشد لازم است که اقبال مختلف را از نظر طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب و جنسیت در نظر بگیرد؛ حاکمیت به هر شکل آن نمی‌تواند یک بخش از جامعه را مورد غفلت یا تغافل قرار بدهد اما در عین حال جامعیت حکمرانی را حفظ کند. به نظر می‌رسد حاکمیت ما از ابتدا متوجه این مسأله بوده؛ به‌عنوان نمونه یکی از نخستین فرمایش‌های امام خمینی (ره) مسأله زنان است که می‌فرماید: «من به زنان افتخار می‌کنم» و این نشان می‌دهد حتی در ابتدای انقلاب ارزش زن در خیزش انقلابی مشخص بوده است. حضور زنان در انقلاب اما لزوماً با دستورکار حقوق زنان همراه نبوده بلکه بیشتر متوجه پیشبرد انقلاب، تأسیس حکومت اسلامی و سپس پشتیبانی از جبهه در جنگ تحمیلی بوده است. زنان در دهه اول انقلاب کمتر فرصت کردند که به مطالبات خود بپردازند و برای آن فعالیت کنند. محمود منشی‌پوری در کتاب «مسلمانان در سیاست جهانی: هویت‌ها، منافع و حقوق بشر» اینگونه طرح می‌کند که از اواخر دهه ۱۳۶۰ به‌نوعی اصلاح قوانین یا رویه‌ها برای زنان مذهبی موضوعیت پیدا می‌کند و



جمهوری اسلامی در سیستم حاکمیتی خود پذیرفته که زنان نقش کلیدی دارند اما مدیریت نهادهای تصمیم و رویه ساز حوزه زنان از این عزم عقب مانده و با تغییر نسل‌ها تغییر نکرده است. درست است که همیشه افراد باتجربه‌تر مدیر می‌شوند اما اگر چرخه قدرت و مدیریت درست بچرخد و نظام مشارکت مناسب شکل بگیرد، نسل جدید را می‌شناسیم و مصرف فرهنگی جوان را درک می‌کنیم